

دیدگاهها و جناحها در اسرائیل

Myron J. Aronoff, *Israeli Visions and Divisions*, New Brunswick: Transaction Publishers, 1991, 178 pages.

مسعود آریایی نیا

کارشناس مقیم مرکز پژوهشهای علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

یکی از ویژگیهای جهان کنونی، همانا

سرعت گذشت زمان است که مزین به وقوع

تحولات و حوادث سریع است. به علت حضور

و سیطره تکنولوژی - که از یک سو به گذشت

زمان ژرفای عمیقی بخشیده است و از سوی

دیگر با کوچک کردن جهان و آسانتر ساختن

انتقال اخبار و اطلاعات، ذهن آدمی را در

معرض حجم گسترده ای از اطلاعات قرار

داده - دشواری درک و تحلیل روشن این

تحولات و حوادث بر ذهن و ضمیر اهل فن دو

چندان، بل صد چندان شده است. در

جهانی که در آن، هم حوادث و هم تحلیلهای

نوبه نو می آیند، شاید پرداختن به کتابی که

۱۰ سال از انتشار آن می گذرد، امر

پذیرفته ای نباشد، اما از یک سو، فقر

اطلاعات و تحلیل درباره اسرائیل - بویژه

فقدان نگرش ژرف و دقیق علمی به مسایل

درونی اسرائیل - به گونه ای که بتواند

تصویری روشن از تکثر اجتماعی، فکری،

سیاسی و ... اسرائیل و علل یا دلایل آن

عرضه کند و از سویی دیگر، رویکرد فرهنگی

انسانشناختی آرونوف در این کتاب که تلاش

نموده است بر لایه های ژرف تفکر گروههای

مختلف در اسرائیل پرتوی افکند گرمای این

امید را در آدمی می دمد که خواندن و نقد

این کتاب، حاصلی، ولو اندک در بردارد.

و آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید.

مایرون آرونوف، استاد و رییس بخش

علوم سیاسی دانشگاه راتگرز است. وی در

سال ۸۸-۱۹۸۷ مدیر و مجری برنامه های

تحقیقاتی دانشگاه راتگرز و دانشگاه حیفا

بود. آرونوف، عضو هیئت علمی دانشگاه

منچستر، کانون مطالعات پیشرفته در هلند و

استاد مدعو دانشگاه تل آویو بوده است.

علاوه بر کتاب حاضر، کتابهایی که از سوی

وی منتشر شده است، عبارتند از: «قدرت و

آیین در حزب کارگر اسرائیل» و

«سیاست ملت سازی در اسرائیل» وی

همچنین ویراستار ۵ کتاب منتشر شده در

زمینه انسان‌شناسی سیاسی بوده است. کتاب «دیدگاهها و جناحها در اسرائیل»، دارای ۶ فصل و یک مقدمه و موخره طولانی است. عناوین فصول کتاب عبارتند از:

۱- نقش سلطه: حزب کارگر و لیکود

۲- قطب بندی سیاسی

۳- دستکاری در فرهنگ سیاسی در دولت حزب لیکود

۴- احیای فرهنگ سیاسی: گوش آموئیم

۵- اعتراض برای صلح: حزب «اینک صلح» و دو گروه صلح طلب کوچکتر

۶- تفسیر فرهنگ سیاسی اسرائیل

عنوان فرعی کتاب که «تحول

فرهنگی و منازعات سیاسی» است، بیانگر

هدف نویسنده مبنی بر توضیح نسبت این دو

متغیر در جامعه اسرائیل است. در مقدمه

طولانی نویسنده، ذیل عناوین: چارچوب

مفهومی، صهیونیسم: پارادایم غالب در

فرهنگ سیاسی اسرائیل، موضوعات عمده و

اصلی و روش شناسی، به تبیین رویکرد و

مفاهیم به کار بسته در فصول بعدی کتاب

می پردازد. نویسنده در بحث از چارچوب

مفهومی خود، با اشاره به رهیافت

انسان‌شناختی خویش به این نکته اشاره

می کند که همه آدمیان عموماً برای رفتار خود و دیگران قایل به معنایند. بنابراین، در زندگی اجتماعی به تولید معانی گروهی می پردازند و یا در مجموعه ای از معانی با یکدیگر مساهمت ورزیده و نیز آن معانی را منعکس می سازند. نویسنده، منظومه این معانی را فرهنگ می نامند. به اعتقاد نویسنده، فرهنگ، چارچوب تفسیر واقعیت را در اختیار افراد جامعه می گذارد.

آرونوف به توصیف دو فرایندی

می پردازد که به طور همزمان در تمامی

فرهنگها وجوامع، به وقوع می پیوندد: یکی،

تبدیل الگوهای رفتار جمعی به یک امر

معمول و به عبارت بهتر، به عادت است، که

در این وضعیت، معانی اسناد داده شده به

این الگوها، قاعده و مبنای فرآیند

نهادینه سازی و مآلاً چارچوب تبیین یا تفسیر

واقعیت از سوی افراد جامعه می شوند ولی

فرآیند دیگر، همانا بی نهایت بودن فرآیند

«تداول یا معمول سازی» است که هیچ گاه به

مرحله کامل و نهایی نمی رسد. و مضاف بر

این، وجود ابهامات و اصول متعارض در

فرهنگ است که به انواع تفاسیر مجال بروز

می دهد. از این رو می توان از دیدگاه

نویسنده، راز تحولات فرهنگی را در همه جوامع، یکی را به جاری و ساری بودن فرایند جامعه‌پذیری که در هر دوره‌ای شکل و محتوای تازه‌ای می‌یابد، نسبت داد و دیگری را به استعداد تفسیرپذیری فرهنگ. اما در یک نکته باید تأمل ورزید که فقدان حداقلی از اجماع در چارچوبهای فرهنگی، یا فقدان فرهنگ سیاسی می‌تواند به نابودی نظم عمومی و بروز جنگ داخلی منجر شود. مانند: افغانستان.

نویسنده در بخش دیگری از مقدمه به تعریف فرهنگ سیاسی می‌پردازد و می‌نویسد: آن جنبه و بخشی از فرهنگ عمومی است که به جامعه به عنوان یک کل و یا به نظامی که قدرت و ارزشها را توزیع می‌کند، مشروعیت و اعتبار می‌بخشد و در تعریف موسع فرهنگ سیاسی، تصور جامعه از خود و شأن و شخصیت خود را بیان می‌کند. به نظر نگارنده، نقص عمده مقدمه این کتاب که به تبیین چارچوبهای نظری اختصاص یافته است و صیقل نیافتن مفاهیم کلیدی، همچون فرهنگ، فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی و انواع رویکردهای عقلانی و غیر عقلانی و نیز عدم اهتمام به ذکر و لو مختصر

ادبیات موضوع، بویژه فرهنگ سیاسی است. گو این که تعریف فوق از فرهنگ سیاسی نیز از نویسندگانی چون آلموند، پاول و وربا به رعایت گرفته شده است. و همین تعریف نیز نتوانسته است متغیر فرهنگ سیاسی را در وجوه مختلف آن تعریف کند. گو اینکه قول به کارکرد مشروعیت بخشی به نظام یا جامعه به وسیله فرهنگ سیاسی نادرست است. در مقابل این سخن می‌توان از فرهنگ سیاسی سخن به میان آورد که ناظر به مشروعیت‌زدایی از قدرت و نظام حاکم است. به نظر نگارنده فرهنگ سیاسی هر جامعه عبارت است از نگرش و احساس اعضای جامعه نسبت به خود به عنوان یک کنشگر در رابطه با مسایل سیاسی-اجتماعی و به نظام سیاسی و قدرت حاکم و مجموعه رفتار و کنشهای آن که امکان دارد این تصور و احساس، مساعد یا نامساعد باشد. یعنی یا متضمن احساس صلاحیت و توانایی یا برعکس، برای فرد و احساس اعتماد یا عدم اعتماد، مشروعیت یا عدم مشروعیت برای قدرت سیاسی باشد.

نویسنده در فراز دیگری از مقدمه با یادآوری این نکته که فرهنگ در خلاء ایجاد

نمی‌شود، باقی نمی‌ماند و تحول نمی‌پذیرد و همواره در محیط سیاسی-اقتصادی-اجتماعی خاص ریشه دارد. که هم فرهنگ را شکل می‌دهند و هم به نوبه خود توسط فرهنگ، ایجاد شده و شکل می‌گیرند، مدعی می‌شود که تبیین رابطه متقابل و متعامل میان فرایندهای سیاسی-اجتماعی-اقتصادی و صور متحول فرهنگی در کانون مباحث تئوریک این کتاب قرار دارد.

در ادامه سخن، نویسنده ضمن طرح ثنویت رویکردهای عقلانی-غیرعقلانی و تقسیم صورتهای مختلف فرهنگی براساس آن، از یک سو، به ویژگی رهیافت انسانشناسی کتاب مبنی بر توجه به ابعاد دوگانه انسان، یعنی رویکردهای عقلانی و غیرعقلانی و تجلی آن در فرهنگ اشاره می‌کند و از سوی دیگر، به تبلور این دوگانگی در رفتارهای جمعی انسانها و فرهنگ عمومی و سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی و مقاطعی که امکان تفوق یکی از این رویکرد را در جامعه ممکن می‌سازد. مثلاً وی معتقد است که در دوره‌هایی که شک و تردید، صبغه غالب در

تحولات و رویدادهای اجتماعی است، امکان غلبه رویکرد غیرعقلانی در رفتارهای اجتماعی بیشتر قوت می‌گیرد. نویسنده، تأکید می‌ورزد که ثنویت و تمایزگذاری مذکور برای توضیح و تبیین وضعیت جامعه اسرائیل مفید و کارآمد است.

عنوان دیگری که در مقدمه، مورد توجه نویسنده کتاب قرار گرفته است، موضوع صهیونیسم به عنوان پارادایم غالب در فرهنگ سیاسی اسرائیل است. آرونوف از فول بن هالبرن نقل می‌کند که تاریخ جدیدی یهود با موضوعیت یافتن «مسئله یهود» در قرن ۱۸ و ارزیابی انتقادی موقعیت سنتی یهودیان آغاز می‌شود صهیونیسم به عنوان یک حرکت سیاسی ایدئولوژیک، به منزله پاسخی بود به مسئله یهود و یهودیت و مقابله با فرایند تشبه جویی که برای فرهنگ یهود، خطری جدید به شمار می‌آمد. بنابراین جنبش صهیونیسم هم با فرایند تشبه جویی یهودیان غرب و هم با انفعال ناشی از انتظار ظهور مسیح در میان یهودیان شرق و یهودیان سنتی به مخالفت برخاست و در مقابل، به آرایه راه حل تشکیل دولت یهودی به عنوان راه

حل مسئله یهود پرداخت و مسئله یهود را به یک مسئله ملی تبدیل نمود.

به عقیده نویسنده، رادیکالترین بدعت جنبش صهیونیسم، دعوت یهودیان به فعالیت برای تحقق آزادی ملی و وانهادن انتظار و تحقق وعده الهی مبنی بر ظهور مسیح منجی است. و البته، این بدعت از سوی بسیاری از یهودیان سنتی که با جنبش سیاسی صهیونیسم و مخلوق و نتیجه آن یعنی دولت اسرائیل تا هم اکنون نیز مخالفت می ورزد، مورد نفی و انکار قرار گرفت. تعارض میان مدعیات صهیونیسم و یهودیان ارتدکس ضد صهیونیسم تاکنون برطرف نشده است و تفسیر مذهبی خاص که از صهیونیسم به عمل می آید، در صدد پیوند دادن صهیونیسم سیاسی مدرن و یهودیان ارتدکس است. آرونوف گزارش می دهد که تعیین ویژگی واقعاً یهودی دولت اسرائیل، موجب تعارض و ستیزه ها و اختلافات فراوانی میان یهودیان اسرائیل شده است و همین اختلافات، عمده ترین مانع فراهم آمدن یک قانون اساسی مکتوب بوده و موجب ظهور بحرانهای ائتلاف در طول سالهای متمادی شده است.

یکی دیگر از موانع جدی در مسیر استقرار ارزشها و چارچوبهای صهیونیسم به نوشته آرونوف، اعراب اسرائیلی هستند که نمادها، اسطوره ها و آیینهای صهیونیست را غیر قابل قبول می دانند. به همین دلیل، تلاش صهیونیسم برای اجتماعی کردن کودکان عرب، با استفاده از این نمادها و اسطوره ها، موجب همبستگی بیشتر آنها با برادران و بستگان فلسطینیشان در خارج از کشور اسرائیل شده است.

به گفته آرونوف، جنبش صهیونیسم، یکی از عوامل موثر در ایجاد دسته بندیهای جناح بندیهای موجود در میان جماعت یهودیان - حتی - یهودیان مخالف با صهیونیسم - شده است. جبهه گیری متقابل حزب کارگر و لیکود مظاهر تفاسیر ایدئولوژیک متعارض از یک فرهنگ سیاسی یا پارادایم مشترک است.

به نظر نگارنده، آرونوف علی رغم ادغان صواب و درست خود، به اهمیت جنبش صهیونیسم در تکوین فرهنگ سیاسی اسرائیل، نتوانسته است حق مطلب را در زمینه اندیشه و جنبش صهیونیسم ادا کند و بویژه گرایشها و تفاسیر مختلف درباره

اقلیت مذهبی و اکثریت غیر مذهبی و -از جمله مسایل مطروحه در ذیل این عنوان است.

آرونوف، ذیل عنوان متدلوژی، ضمن اشاره به سابقه فعالیت‌های علمی و معرفی برخی آثار خود - بویژه درباره اسرائیل - اعتراف می‌کند که نه مدعی رعایت عینیت کامل است و نه از یک دیدگاه بی‌طرفانه به ارایه این اثر و تحلیل مسایل اسرائیل پرداخته است. ولی امیدوار است نوشته حاضر بر شماری از مسایل مهم، پرتو روشنی افکند، گو این که هر کتابی که توسط یک متخصص دانشگاهی نوشته می‌شود، معمولاً موجب طرح پرسش‌های می‌شود که شمار آن از پرسش‌هایی که بدان پاسخ می‌دهد بیشتر است.

عنوان فصل اول کتاب عبارت است از: نقش سلطه «حزب کارگر و لیکود». نویسنده در این کتاب به فرآیند تفوق حزب کارگر در عرصه سیاست اسرائیل و نقش این حزب در استقرار جامعه اسرائیل تأسیس نهادهای حکومتی آن پرداخته است. آرونوف می‌نویسد: «سلطه حرکت کارگری در اسرائیل در اثنای بحران ناظر به مراحل

این پدیده و نقش حاملان اجتماعی این گرایشها را به وضوح تبیین نماید. امروزه در محافل علمی از انواع صهیونیسم از جمله، صهیونیسم دینی، سکولار، قومی، دینی، قومی سکولار، فرهنگی، سیاسی و... سخن به میان می‌آید که البته از سوی آرونوف مطرح نشده است. تبیین پدیده صهیونیسم از دو جهت حایز اهمیت است: یکی از جهت نقش کلیدی آن در شکل‌گیری تفکر و رفتار خاص در گروه‌های مختلف اسرائیل، مثل گوش آمونیم (جبهه مومنان) و دیگری از جهت درک درست و دقیق پدیده فراصهیونیسم که اینک در جامعه اسرائیل در حال بالیدن است و بی‌شک بر فرهنگ و جهت‌گیری‌های سیاسی افراد این جامعه، تأثیر بسزایی خواهد گذاشت.

عنوان دیگری که در مقدمه درباره آن بحث شده است، موضوعات اصلی است. تحول در روابط و مناسبات قدرت و حدود قواعد بازی جدید قدرت و گذار از سلطه یک حزب به یک فاز رقابتی، بروز بحران مشروعیت، زوال اعتبار احزاب سیاسی، فقدان حاکمیت قانون، بویژه نقض آن از سوی برخی نهادهای دولتی، تعارض شدید

اولیه ملت سازی، در دهه ۲۰ تا ۳۰، تکوین یافت. و رهبران، حزب و نهادهای این جنبش با عصر قهرمانی پیشگامی در ساختن کشور و دولت یهود و تلاشهای موفقیت آمیز برای تشکیل جامعه اسرائیل گره خورد.»

آرونوف می گوید: «مطالعاتی که پیرامون تفوق حزب کارگر صورت پذیرفته است، بر یکی از این دو دیدگاه تأکید می کند: یکی، تأکید بر رهبران جنبش کارگری به عنوان مظاهر ارزشهای عصر و دیگری تأکید بر نهادهای کارگری، مثل کیبوتص ها و هیستادروت.»

(فدراسیون کارگری) اما خود آرونوف معتقد است که موفقیت حزب کارگر در ایجاد تسلط بر جامعه اسرائیل ناشی از تعامل سنجیده عوامل ایدئولوژیک، سیاسی و نهادی است. گرچه با ذکر خطای «صهیونیسم تجدید نظرطلب» به رهبری ژابوتینسکی مبنی بر تکیه بر ایدئولوژی و غلفت از نهادسازی بر نقش ژرف نهادسازی حزب کارگر در تفوق و سلطه این حزب انگشت تأکید می نهد. به نظر نویسنده، تشکیل ائتلافهای استراتژیک که در آن حزب کارگر همواره یکی از شرکای ضروری و غیر قابل حذف ائتلافهای حاکم

بود، یکی دیگر از عوامل مؤثر در بسط سلطه حزب کارگر است.

پس از به دست آوردن قدرت، حزب کارگر با تبلیغ ایدئولوژی اتاتیسم یا دولت گرایی، در صدد دولتی کردن تمام نهادهایی برآمد که بیش از این به صورت داوطلبانه و از سوی گروههای داوطلب تأسیس شده و به ارائه خدمات خاص می پرداختند. مثلاً گروههای مسلح در نیروهای مسلح اسرائیل (زاهال) ادغام و مجدداً سازماندهی شدند. ایدئولوژی دولت گرایی بن گورین بر این نکته تأکید می ورزید که دولت و نهادهای دولتی، مثل ارتش، نقش پیشگامی را از نهادهای داوطلبانه غیر دولتی گرفته و خود عهده دار آن باشد، اما تفوق و اعتبار حزب کارگر تا زمانی که توانایی اجابت مطالبات مردم و مقابله با چالشهای درونی و بیرونی را داشت دوام داشت، ولی بروز جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ که از سوی رسانه ها زلزله خوانده شد، موجب حرکتهای اعتراض آمیز علیه این دولت و نهایتاً زیر سؤال رفتن رهبری و حزب کارگر شد. آرونوف در تحلیل زوال سلطه حزب کارگر به ذکر دلایل

نویسندگان دیگر، از جمله لایبمن و دون یحیی می پردازد. آنان معتقدند که یکی از عوامل مهم و مؤثر در زوال ایدئولوژی اتاتیسم، همانا فرآیند موفقیت آمیز ملت سازی بوده است. یعنی تحقق و تشکیل جامعه و دولت اسرائیل از یک سو، خود یک موفقیت است و از سوی دیگر، نشانه سرآمدن عصر پیشگامی در ساختن کشور و دولت. به عبارت بهتر، نیاز نسل جدید جامعه اسرائیل با نسل قبلی تفاوت داشت. در ذهن و ضمیر نسل قبل، دغدغه تشکیل جامعه و کشور اسرائیل و حفظ آن در محیطی خصومت آمیز و ناامن بود. حزب کارگر نه توانست در فرآیند جامعه پذیری، ارزشها و چارچوب فکری-ارزشی خود را به نسل در حال بالیدن انتقال دهد و نه توانایی انطباق با شرایط متحول روز و پاسخ به مطالبات جدید را یافت. بنابراین، حمایت نسل جوان جامعه اسرائیل را از دست داد. از جمله علل دیگری که در شکست سیطره حزب کارگر مؤثر واقع شد، یکی، گرایشهای الیگارشیک در این حزب و دیگری، رویکرد نخبه گرایی حزب و غفلت از گرایشها و مطالبات توده مردم بود. در مقابل، حزب لیکود برای به دست

آوردن قدرت سیاسی و شکست حزب کارگر به مطالعات مردم دامن زده و به طرح سیاستهای شهرکسازی از جمله در ساحل غربی رود اردن که به زبان توراتی یهودا و سامریه نامیده می شد پرداخته حوادث معاصر اسرائیل را با چارچوبهای و اسطوره ها و قهرمانان تاریخی به قصد کسب تفوق و مشروعیت ایدئولوژیک تفسیر می کرد. ویژگی فکری و فرهنگی حزب لیکود و مؤتلفین آن بنا به گفته آرونوف عبارتند از: نگرش رازورانه، موعودگرایی و رستاخیزگرایی غیر عقلایی.

فصل دوم: قطب بندی سیاسی

نویسنده در این فصل با اشاره به اینکه یکی از مهمترین رویدادهای به وقوع پیوسته در جامعه اسرائیل در سالهای اخیر، ظهور قطب بندیهای سیاسی پس از نزدیک به دو دهه آرامش بوده است. معتقد است، این قطب بندی هم در خشونت های کلامی و هم در حوادثی که نشانه خشونت های خطرناک فیزیکی است. تبلور یافته است. علت این قطب بندی خشونتبار به عقیده آرونوف به قدرت رسیدن گروههای

حاشیه‌ای است که تسلط ایدئولوژیک و سیاسی حزب کارگر را به چالش گرفتند و نیز شکست حزب کارگر در همسازشدن با موقعیت جدید و ایفای یک نقش سازنده‌تر در موضع اپوزسیون است.

نویسنده در ادامه ضمن توصیف قطب‌بندی سیاسی دوره پیشین در جنبش صهیونیسم از جمله تعارض میان ژابوتینسکی و صهیونیسم تجدیدنظر طلب با دیگر رهبران جنبش صهیونیسم، به نشانه‌های بحران هویت در اسرائیل در روزهای پس از جنگ ۱۹۷۳ پرداخته است. از جمله، زوال اعتبار اسطوره‌ها و نهادها و معانی آنها در جامعه اسرائیل و ظهور جنبش‌های جدید با نمادهای و اسطوره‌ها و ارزش‌های متفاوت مانند گوش آموئیم.

نتیجه‌ای که نویسنده می‌گیرد، متضمن این معناست که بسیاری از نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسرائیل به صورت اندیشیده و آگاهانه از سوی رهبران این جامعه ایجاد شده تا به آرزوی خود مبنی بر ایجاد یک دولت یهودی، جامعه عمل ببوشانند. جامعه نوپای اسرائیل با مشکلات ژرف و وسیعی دست‌گریبان است که اعتبار

فرهنگ سیاسی آن را در ذهن اخلاف نسل بنیانگذاران مخدوش می‌سازد. امروزه در جامعه اسرائیل، نشانه‌هایی از عدول از نظام ارزشی و اعتقادی صهیونیسم به چشم می‌خورد؛ از جمله وانهادن اسطوره «قوم برگزیده» و «پیشگام اخلاقی» در جهان بودن. و این یعنی زوال عناصر غالب در فرهنگ سیاسی اسرائیل و نشانه‌هایی از تحول در فرهنگ آن جامعه.

فصل سوم: دستکاری در فرهنگ سیاسی توسط حزب لیکود

آرونوف در این فصل به توضیح راهبردهایی پرداخته که حزب لیکود در دوره سلطه خود به وسیله آنها در صدد بسط سلطه ایدئولوژیک خود و اشاعه نظام اعتقادی و ارزشی آن حزب در جامعه اسرائیل برآمده است. عمده‌ترین و اصلیت‌ترین رهیافت متخذه از سوی حزب لیکود، تبلیغ قهرمانان اسطوره‌ها و تفسیر او از تاریخ اسرائیل و واقعیات کنونی جامعه و ادغام آنها در فرهنگ سیاسی ملی بود. به همین دلیل، یکی از پر مشغله‌ترین نهادهای اسرائیل «کمیته وزارتی نمادها و مراسم بود

که در دوره پنج ساله حزب لیکود ۸۷ مورد بزرگداشت و ۶۱۵ مورد مصوبه درباره بزرگداشت‌های مختلف داشت (مقایسه شود با ۱۳۴ بزرگداشت و ۴۲۹ مورد مصوبه در دوره ۱۵ ساله حکومت کارگری) دوم مراسم مهمی که توسط این کمیته وزارتی و از سوی دولت لیکود برگزار شد و البته اعتراضاتی را نیز در پی داشت: یکی بزرگداشت ژابوتنسکی و معرفی وی به عنوان یکی از قهرمانان بزرگ کشور اسرائیل و دیگری، بزرگداشت بار کوخبا و همراهان وی بود. که در سال ۳-۱۳۲ قبل از میلاد بر علیه رومی‌ها جنگیدند و کشته شدند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که در فرهنگ سیاسی اسرائیل، عموماً مسبوق به کاربرد تاریخ و اسطوره در تفسیر رویدادها و موقعیتهای سیاسی کنونی است. و این نکته، علاوه بر حزب کارگر بویژه درباره حزب لیکود صادق است که به صورت مفرط بر فهم حوادث فعلی در چارچوب شبیه‌سازیهای تاریخی تأکید می‌کند.

قهرمان‌گرایی - بویژه قربانی کردن خود - در قالب برخوردار شدن از یک روح سلحشورانه نظامی، مورد تقدیس حزب

لیکود و گروههای همسو با آن بود که در بسیاری از صور نمادین - بویژه در شعر، آواز و داستانها - منعکس می‌شد. زیارت دسته جمعی قبور قهرمانان تاریخی و استفاده مکرر از اسامی قهرمانان یا مکان کشته شدن آنها نشانه اهمیت آنان در نزد این گروه از صهیونیست‌هاست.

آرونوف معتقد است که تأکید حزب حیروت (حزب حریت - آزادی) - بگین، گوش‌آمونیم و... بر قهرمان‌گرایی نظامی و روح سلحشوری، نشانه غلبه عارضه پارانوئا و دشمن‌ترسی شدید در میان آنان است. این خصیصه، موجب شده که این گروه همیشه با سوءظن به کسانی بنگرند که با آنها هم‌نظر نیستند. این گروههای مخالف اگر یهودی باشند، به خیانت متهم می‌شوند و اگر غیریهودی باشند، به یهودستیزی. داوری نهایی نویسنده این است که تلاش حزب لیکود برای ایجاد سیطره ایدئولوژیک از طریق اشاعه و تبلیغ قهرمانان و اسطوره‌ها و... با شکست مواجه شد، یکی به دلیل مخالفت نخبگان فکری و فرهنگی و روزنامه‌نگارانی که با تفسیر و تعریف فرهنگی حزب لیکود از واقعیات جامعه

موافق نبودند و دیگری کامل آشکار بودن دستکاریهای این حزب است که موجب آگاهی و توجه افراد به ساختگی و مصنوع بودن این نمادها می شد.

فصل چهار: احیای فرهنگ سیاسی: گوش آمونیم

در این فصل، نویسنده پس از ذکر یک مقدمه مجمل، به پیش زمینه ظهور این جنبش دینی-سیاسی ایدئولوژی و جهان بینی آن، تاکتیکهای به کار بسته گوش آمونیم، فعالیتهای شهرکسازی و مبنای اجتماعی و رابطه آن با حزب ملی-مذهبی، رویکردهای احیاگرایی و... این جنبش پرداخته است.

نویسنده معتقد است خلأ ایدئولوژیکی که متعاقب سقوط حزب کارگر زمینه ظهور این جنبش را فراهم ساخت. با رویکرد احیاگرانه خود در صدد جبران افول ارزشهای فراموش شده دیانت یهود و جنبش صهیونیسم برآمد. رهبران و اعضای این جنبش، غالباً فارغ التحصیل شبکه گسترده آموزشی مذهبی هستند. از جمله دبیرستان شیووت که محل تحصیل رهبران جوان حزب

ملی-مذهبی و گوش آمونیم است. بنیانگذاران گوش آمونیم همه فارغ التحصیل دبیرستان مرکازهاراد و مریدان ربی زوی یهودا کوک، مفسر و گردآورنده آثار پدر خود حاخام ابراهام اسحاق کوک هستند. علی رغم اقرار نویسنده به تأثیر ژرف اندیشه های ربی های پدر و پسر بر جوانان و رهبران جنبش گوش آمونیم، بویژه تفسیری که از صهیونیسم و نیز رسالت یهودیان در عصر حاضر و با توجه به تقدس سرزمین های توراتی و... ارایه شده است، چندان به معرفی و توضیح وافی و کافی آرا و اندیشه های وی نپرداخته است از این رو خواننده از درک و دریافت تأثیر پذیری جنبش گوش آمونیم از این دو روحانی و بازتاب این تأثیر در رفتار و خط و مشی ها و سیاستهای جنبش-بویژه این که خود را صهیونیسم واقعی می نامند-محروم می ماند. حاخام کوک در تحلیل خود از صهیونیسم و جایگاه دولت اسرائیل در تحقق وعده های الهی مبنی بر ظهور مسیح منجی و در نقطه مقابل، یهودیان ارتدکس (سنت گرا) که تشکیل دولت اسرائیل، و

کشور یهودی را امری مغایر با اراده خداوند به شمار می آورند، این گونه به توجیه مشروعیت دولت صهیونیستی می پردازد که آن، مقدمه تحقق وعده الهی و زمینه ساز ظهور و حضور مسیح است.

نویسنده در خصوص جهان بینی گوش آمونیم می گوید که: «این حرکت، هیچ گاه به وضوح، ایدئولوژی منسجمی را صورت بندی نکرده است». می توان در تکمیل سخن نویسنده و با تکیه بر ذکر شواهدی که آرونوف در کتاب خود آورده چنین گفت که: عنصر اندیشه های رازورانه و افسانه ای درباره اسرائیل، سرزمینهای توراتی و رسالت هر فرد یهودی در کل این جنبش غالب است. مثلاً موضوع آزادسازی سرزمینهای توراتی که هیچ گاه مورد اتفاق و اجماع نبوده است. به عنوان رسالت هر یهودی اعلام می شود. به قول اسپرنیزاک از کلیه فعالیت های این گروه آشکار می شود که خود را حرکتی احیاگرانه می داند که رسالتش احیای صهیونیسم تاریخی است که در دهه ۵۰ و ۶۰ اسرائیل از بین رفته است. یکی دیگر از ویژگی های این گروه، همانا نوستالوژیک بودن نگرش آن است.

از جمله مسایل دیگری که در فعالیت جنبش گوش آمونیم به عنوان یک گروه مذهبی مقید به قواعد شرع یهود از سوی نویسنده مورد غفلت قرار گرفته، تفاسیر تلمودی، بویژه در نگاه به غیر یهودیان و تأثیر آن در رفتار خشونت بار اعضای این جنبش است تفاسیر تلمود بویژه تلمود بابلی به یهودیان، مقابله با غیر یهودیان را به امری ماهوی و جلی تبدیل می کند. به عبارت بهتر، با تبدیل آن به عنصری دینی، آن را با جان و ضمیر مومن عجین و ممزوج می سازد. ابراهام شاحاک در کتاب «دین یهود- تاریخ یهود» به خوبی این ادبیات و تفاسیر را تشریح کرده است.

نکته جالی که درباره گوش آمونیم گفتنی است، نوعی پوشش همانند آنهاست. مانند استفاده از عرق چین، ریش و... نیز در عرصه عمل به کار بستن روشهای خشونت آمیز و غیر قانونی برای نیل به اهداف خویش است. مثلاً آرونوف در توصیف دیدگاه این جنبش نسبت به دموکراسی می نویسد: «طبق دیدگاه گوش آمونیم، دموکراسی نظام مطلوبی است، اگر فقط در بستر و چارچوب

اولویت‌های صهیونیسم (با تفسیر گوش آمونیم) قرار داشته باشد.» که البته این دیدگاه، تفاوت زیادی با استبداد ندارد.

آرونوف بر خلاف نویسندگان و تحلیلگران دیگر معتقد است که جنبش گوش آمونیم، حرکتی است احیاگرا. طبق تیرف والاس، «یک حرکت احیاگرا، تلاش آگاهانه، عمیق و همه جانبه و سازمان نیافته از سوی اعضای یک جامعه برای تأسیس یک فرهنگ رضایت بخش است.» تأکید ربی یوکانان فرید، بر این که گوش آمونیم، تنها تداوم بخش حقیقی حرکت صهیونیسم است و تلاش جنبش گوش آمونیم برای ارایه تصویری شبیه رزمندگان مکابی و مبارزه آنها علیه فرهنگ هلینسم از خود و... مؤید احیاگران بودن این حرکت است.

گوش آمونیم به گفته آرونوف، رویکردی غرب ستیزانه دارد و فرهنگ سکولار غرب را به خاطر خلأ و تهیایی معنوی آن و خطر فساد و زوالی که در آن برای ارزشهای یهود و صهیونیسم وجود دارد نفی می کند. رثانان خاطر نشان می سازد که تئولوژی گوش آمونیم سه اصل مهم نظام اعتقادی صهیونیسم مذهبی را با تأکید بر زمین و

الویت بخشیدن به آن تغییر داد. این سه اصل، عبارتند از: یهودیان یا مردم اسرائیل، سرزمین اسرائیل و تورات اسرائیل.

جنبش گوش آمونیم، علی رغم آغازی خشونت گرا، پس از فراز و نشیبهای فراوان، دچار انشعاب و مآلاً اتخاذ رویکردهای دموکراتیک در مبارزات و رقابتهای سیاسی شد. گرچه ترور اسحاق رابین توسط ایگال عمیر، بیانگر حضور و حیات تفکرات مذهبی افراطی است که با چنین حرکات ایذایی می توانند فضای سیاسی آن جامعه را ملتهب سازند، اما بدون شک قوت گرفتن نهادها و حرکتیایی که دارای تفکرات صلح طلب و خشونت ستیز هستند، توان ایجاد یک حرکت سازماندهی شده از سوی افراطیون مذهبی را سلب کرده است.

فصل پنجم: اعتراض برای صلح:

جنبش اینک صلح

این جنبش در اعتراض به رویکردهای جنگ طلبانه گوش آمونیم و در سالروز تشکیل دولت اسرائیل و در سالی که به عنوان «سال قهرمانان» نامیده شده بود، در فضای سیاست اسرائیل ظاهر شد. آرونوف

در توضیح پیش زمینه این حرکت می نویسد: «عامل آماده کننده ای که موجب زنجیره ای از واکنشها که نهایتاً به تشکیل جنبش «اینک صلح» منجر شد، همان دیدار تاریخی سادات از اورشلیم بود. این دیدار گروههای سیاسی موجود در اسرائیل را در دو جبهه قرار داده بود. از یک سو، افراطیون مذهبی و ملی گرا، هرگونه مذاکره و گفتگوی معطوف به صلح را با اعراب نفی می کردند و در مقابل آنها، جنبش «اینک صلح» بود که با شعار «صلح مهمتر از اسرائیل بزرگتر» است به مقابله با گروه اول برخاستند.

جنبش «اینک صلح» در برابر سیاست شهرکسازی دولت لیکود تأکید می کرد که: «اسرائیل نباید مدعی حاکمیت بر ساحل غربی رود اردن باشد. این کشور باید آماده باشد تا با توجه به ملاحظات امنیتی از این سرزمین خارج شود.» به گفته آرونوف، این حرکت در اطلاعیه ای اعلام کرد که: «صلح بدون ادای حقوق مشروع و توجه به دعاوی مردم فلسطین، قابل حصول نیست.» طرح چنین سخنانی در فضای عرب ستیز و ضد فلسطینی اسرائیل که در واقع، جنبه امنیتی نیز پیدا کرده بود، نشانه

شکاف و اختلاف وسیعی است که در جامعه اسرائیل در زمینه مهمترین مسایل این کشور به وجود آمده بود. از دیگر اقدامات جنبش «اینک صلح» که مورد توجه آرونوف قرار گرفته، دیدار با برخی رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین، از جمله عصام سرطاوی در وین و ابوایاد در بوداپست است. البته رویکرد صهیونیستی این جنبش از این بند از اطلاعیه ای که صادر کرده است، کاملاً هویدا است. در این اطلاعیه آمده است: «جنبش اینک صلح»، صرفاً آماده دیدار با فلسطینی هایی است که حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. و استفاده از خشونت را برای رسیدن به مقاصد ملی نفی کنند.»

آرونوف در فرازی دیگر از این بخش به معرفی دو حرکت کوچکتر در درون «اینک صلح» می پردازد. یکی، حرکت «شرق برای صلح» و دیگری «جنبش مذهبی صلح». مبانی فکری حرکت صلح طلب عبارت است از: اعتقاد به امکان پذیر بودن زندگی مسالمت آمیز با اعراب، نفی پیشداوری درباره اعراب، مخالفت با شهرکسازی و محکوم کردن تروریسم،

دعوت به گفتگو و حل کامل مشکل فلسطینی‌ها و توسعه عدالت فرهنگی، اجتماعی و آموزشی برای همه.

آرونوف به نقل از بار-اون می‌نویسد: «جنبش اینک صلح» بر سه هدف عمده تأکید می‌ورزد:

۱) ماندن به صورت اقلیتی که خواهان مصالحه هستند. ۲) تشویق و ترغیب کسانی که اصولاً خواهان مصالحه هستند، اما دچار بدگمانی‌اند. ۳) تلاش برای گسترش و افزودن بر تعداد افرادی که به امکان‌پذیری مصالحه با فلسطینی‌ها اعتقاد دارند. و منزوی ساختن ناسیونالیست‌های افراطی و تلاش برای قدرت رسیدن میانه‌روها.»

فصل ششم: تفسیر فرهنگ سیاسی اسرائیل

در این فصل، نویسنده در صدد پاسخ به این پرسش برآمده است که آیا اسطوره‌ها و نمادهایی وجود دارد که برای اغلب اسرائیلی‌ها چارچوب فرهنگی مشترکی را ایجاد کند، به گونه‌ای که بر جناح بندی‌های سیاسی که متضمن قطب بندی کردن جامعه

است فایق آید؟ در پاسخ به این پرسش، آرونوف به نقد و ارزیابی تقدیرات ایدئولوژیکی مختلفی که از صهیونیسم ارایه شده می‌پردازد تا روشن سازد کدام عناصر فرهنگی جامه را همسو می‌نمایند و کدام موجب گروه بندی‌ها و تعارضات اجتماعی می‌شوند.

نویسنده با استناد به کار مشترک لایبمن و دون یحیی معتقد به تأثیر دین سنتی بر سایر گرایش‌های سیاسی-فرهنگی و حضور این دین در این دیدگاه‌هاست. نویسندگان مذکور نقش و تأثیر دین سنتی را در آنچه که ادیان مدنی خوانده می‌شوند و در دوره‌های مختلف بر جامعه اسرائیل از بدو تأسیس تاکنون تفوق داشته‌اند آشکار می‌سازند. آرونوف از قول لایبمن و یحیی می‌نویسد: «دین مدنی عبارت است از آداب و رسوم، اسطوره‌ها و مجموعه قوانینی که به نظم اجتماعی مشروعیت می‌بخشد و جامعه را یکدست می‌سازد و اعضای جامعه را برای نیل به اهداف و مقاصد خود تحریک و بسیج می‌نماید.» به عقیده نویسنده کتاب، دین مدنی، مقدس‌ترین و مهم‌ترین عنصر در فرهنگ سیاسی اسرائیل است.

گاری اسکیف با نقد این دیدگاه معتقد است که «مذهب، هم اکنون و تا آینده ای قابل پیش بینی مهمترین متغیر سیاسی، نیروی اجتماعی و مبنای عمل در فضای سیاسی اسرائیل باقی خواهد ماند. و هیچ ایدئولوژی رقیبی برای مذهب که یک قدرت مشروعیت بخش انگیزشی باشد، در جامعه اسرائیل وجود ندارد.

به عقیده آرونوف، تقریرات مختلفی که از صهیونیسم ارایه شده است، موجب بروز شکاف در میان گروههای اجتماعی اسرائیل شده است. وی می نویسد: «تفاوت میان ایدئولوژی گوش آمونیم با جنبش تجدید نظر طلب، از یک طرف و با دین توده ای و مذهبی سنتی از سوی دیگر، مهمتر و بیشتر از تشابه آنهاست. دیدگاه موعودگرایانه گوش آمونیم در نقطه مقابل و معارض با تفسیر غیر صهیونیستی یا ضد صهیونیستی یهودیت سنتی و بسیاری از یهودیان ارتدکس و الترادکس فراستی قرار می گیرد.»

به اعتقاد آرونوف، علت اصلی این که برخی تحلیلگران قائل به وحدت عقیده و قرائت در میان گروههای مذکورند، همانا

رہیافت نظری سختی است که بکار برده اند و از فرهنگ سیاسی، تصویر ایستایی می دهند و از تمیز چارچوب نمادین دین مدنی از تفاسیر ایدئولوژیک و حرکت‌های سیاسی مختلف عاجز مانده اند. به عقیده آرونوف، چارچوب نمادین عمومی که تمام این جنبشها و گروهها در آن تنفس می کنند صهیونیسم است، که در این چارچوب عمومی، صهیونیسم سوسیالیست، تجدید نظر طلب گرا، مذهبی در قالب گروهها و احزاب سیاسی برای رسیدن به قدرت، با هم رقابت می کنند.

آرونوف می نویسد: در کانون ایده صهیونیسم، مفهوم توراتی «تبعید و رهایی» قرار می گیرد که این مفهوم یا اسطوره، هم یک «استعاره ریشه ای است که بر مبنای آن، صهیونیسم نظم جهان را صورت بندی می کند و هم طرح مهمی است که طبق آن برای فعالیت اجتماعی به تمهیدی ساز و کاری می پردازد. از دیگر ایده های محوری این جنبش، همانا حق تاریخی و مذهبی یهودیان برای تشکیل یک دولت و کشور یهودی است.

نویسنده البته به گروههای یهودی و

غیر یهودی ضد صهیونیستی نیز توجه نشان می‌دهد. که «دین مدنی صهیونیسم را از هر جهت نفی کرده و حق اسرائیل را مبنی بر تشکیل یک دولت مستقل یهودی، منکر می‌شوند.» و نه در انتخابات مشارکت می‌جویند و نه به خدمت سربازی می‌روند. گروه‌های غیر صهیونیست، به نوشته آرونوف، گروه‌هایی هستند که «نظام ارزشی صهیونیسم را نفی می‌کنند، اما وجود دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته و با نهادهای دولتی همکاری می‌کنند و در انتخابات نیز مشارکت می‌جویند.»

آرونوف در ادامه این فصل به توضیح اهمیت نقش زمان در فرهنگ سیاسی اسرائیل می‌پردازد. وی ضمن نقل نظریه رابرت پین مبنی بر تفاوت گذاشتن میان دو رویکرد توتمیسم و تاریخی نسبت به تاریخ، به تبیین و تحلیل رویکرد دو حزب کارگر و لیکود در این زمینه می‌پردازد. وی همانند پین معتقد است که «یک رویکرد و تصور آخرت‌گرایی غیر عقلانی و اسطوره‌ای بر دیدگاه سیاسی بگین و لیکود حاکم بود. در مقابل این دیدگاه، نگرش غرب‌گرا، تک‌خطی و تاریخی بن‌گورین و حزب کارگر

قرار می‌گیرد.»

آرونوف سپس این نکته را مطرح می‌سازد که نظریه «پین» حاوی نوعی ربط منطقی با شاخص اعتماد به بیگانگان یا غیریهودیان از سوی گروه‌های یهودی است. بنابراین «افراد یا گروه‌های که عمیقاً احساس امنیت کرده و به غیر یهودیان اعتماد می‌ورزند، دارای درکی تاریخی، خطی و غربی از زمانند، اما در مقابل، گروه‌هایی که احساس ناامنی کرده، و اعتمادی به غیر یهودیان ندارند مستعد پذیرفتن و اتخاذ دیدگاهی غیر عقلانی و افسانه‌ای در خصوص زمانند.» آرونوف از قول کاتزنشتاین می‌نویسد: «اسرائیل در شمار آن نوع جوامعی است که براساس چارچوبی مرکب از تصور خطی و دوره‌ای از زمان رفتار می‌کند. یکی از ویژگی‌های این جامعه، اشتغال ذهنی به گذشته‌های دور است که برای فهم موقعیت‌های کنونی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. و نیز تمایل به انعکاس این گذشته که به عنوان تاریخ ضبط شده، و تصویری اسطوره‌ای از آن وجود دارد برای درک و فهم آینده. آرونوف با توجه به مجموعه مباحث

این فصل، نتیجه می‌گیرد که فرهنگ سیاسی بسیار شکننده و ظریفتر از آن چیزی است که عموماً به تصویر می‌کشند. فرهنگ مانند پارچه نازکی است که از نمادهای مختلفی تشکیل شده که در جهات مختلفی که به واسطه تفاسیر متعارض ایجاد می‌شوند، کشیده می‌شود. اسطوره‌هایی که به قدرت مشروعیت می‌بخشد از سوی سنت‌شکنانی که آن را زیر سؤال برده، و تضعیف می‌کنند، تهدید می‌شوند.»

حقایق کهن همپای وقوع تحول و دگرگونی در واقعیت‌های سیاسی به طور کامل مورد تفسیر مجدد قرار می‌گیرد و سنت‌های فرهنگی جدید از سوی اسطوره‌سازان ابداع می‌شود.»

آرونوف می‌نویسد: «اسرائیل همانند کشورهای نوپای دیگر مدعی است که تازه‌پا نیست. یعنی ریشه در اعماق تاریخ باستان دارد و نیز کشور و جامعه‌ای مصنوعی و ساخته شده نیست یعنی اجتماعی انسانی است که آن قدر طبیعی است که به غیر از اثبات و معرفی خود، نیازی به شناسایی و تعریف ندارد.»

موخره:

نویسنده در بخش پایانی، ضمن مروری بر حوادث اسراییل در دوران نخست‌وزیری شیمون پرز و اسحاق شامیر - که با توجه به ائتلاف دو حزب لیکود و کارگر در تشکیل دولت اسراییل به صورت مقطعی دولت را اداره می‌کردند - بویژه روند صلح و موافقتها و مخالفت‌های گروه‌ها با آن، به بررسی رویکردهای مختلف این جناح‌ها پرداخته است. این بخش، بیشتر به یک وقایع‌نگاری می‌ماند. آرونوف در فراز آخر این بخش می‌نویسد: «آنچه که اسراییل در حال حاضر بدان بیشترین نیاز را دارد، رهبران شجاعی است که بتوانند سیاست‌های عمل‌گرایانه را که جامعه را به سوی صلح هدایت کند، اجرا کنند و دیدگاه‌های نوپای جدیدی را که حاوی مشروعیت برای سیاست‌های عمل‌گرایانه مذکورند، صورت‌بندی کرده و احساس و درک معناداری از مقاصد و اهداف ملی را برای مردمی که در اسراییل زندگی می‌کنند تصریح و تدوین می‌کنند. و این مستلزم گذار از بخش‌گرایی و جزنگری و قبیله‌گرایی به سوی انسان‌گرایی و

شمول‌گرایی و جامع‌نگری است. سیاست‌های گذشته و ایدئولوژیهای قدیمی، اهمیت و اعتبار خود را از دست داده‌اند. به گذشته نیز هیچ‌گونه رجعتی ممکن نیست، اما آینده هم همان‌گونه که مشحون از تهدیدها و خطرات فراوانی است، سرشار از فرصتها و امکانات بسیار نیز هست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی